

# اسلوب معادله و مَثَل

## چکیده

در این مقاله سعی نگارنده این است که اسلوب معادله را با توجه به قسمت «بیاموزیم» درس ۲۳ کتاب ادبیات فارسی (۲) سال دوم متوسطه با آوردن نمونه‌هایی از کتاب‌های درسی و آثار بزرگان علم و ادب ایران به طور مختصر تشریح کند، تفاوت آن را با تمثیل نشان دهد و راه ساده تشخیص آن را آشکار سازد.

## کلیدواژه‌ها:

اسلوب معادله، تمثیل، ارسال مَثَل، ضرب المَثَل، مَثَل، آلیگوری (Allegory).

## مقدمه

اسلوب معادله اصطلاحی است که برای اولین بار استاد شفیع کدکنی آن را به کار برد تا با تمثیل، که قدما آن را

تشبیه تمثیل خوانده‌اند، اشتباه نشود.

همچنین، کاربرد مَثَل را، که ارسال المَثَل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند نیز از حوزه تعریف خارج کنیم.

این کاربرد شاعرانه (اسلوب معادله) در شعر فارسی قرن دهم به بعد، محور اصلی سبک است ولی در شعر قدما هم نمونه‌های آن را می‌توان یافت؛ از جمله در شعر ترک کشی ایلاقی:

امروز اگر مراد تو برناید/ فردا رسی به دولت آبا بر

چندین هزار امید بنی آدم/ طوقی شده به گردان فردا بر

با این تفاوت که اسلوب معادله در شعر بالا میان دو بیت برقرار است ولی در سبک هندی آن را همیشه میان دو مصراع می‌توان یافت.

## بحث و بررسی

اسلوب معادله آن است که دو مصراع یک بیت کاملاً از نظر نحوی و معنوی مستقل باشند و هیچ حرف ربطی آن‌ها را به هم پیوند ندهد و مصراع دوم تمثیل و تأکیدی برای مصراع اول

باشد؛ طوری که بتوان جای دو مصراع را با هم عوض کرد یا میان آن دو علامت مساوی (=) گذاشت و تشبیهی بین واژه‌های دو مصراع قائل شده در واقع، این ارتباط معنایی بر پایه تشبیه است. از آن‌جا که اسلوب معادله و تمثیل بیشتر به هم شبیه‌اند، برای این‌که بتوانیم مرز آن دو از هم جدا سازیم و آن‌ها را به سادگی تشخیص دهیم، توجه به دو بیت زیر از «سعدی» لازم است:

۱. دل من نه مرد آن است که با غمش برآید

مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی

۲. سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد

که در آب مرده بهتر که در آرزوی آبی «سعدی»

آیا در بیت اول، میان دو مصراع ارتباط معنایی وجود دارد؟

دو مصراع بیت اول در ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند اما با اندکی دقت درمی‌یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است و می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن دو علامت (=) گذاشت، این ارتباط معنایی بر پایه تشبیه است. به این صورت:

دل من = مگس؛ غم = عقاب؛ از پس غم برآمدن = افکندن عقاب.

به عبارت بهتر، می‌توان گفت که دو مصراع بیت اول به منزله دو کفه ترازو هستند که زبانه‌شان برابر است. اما در بیت دوم اولین «که»، حرف ربط است به معنای زیرا، و موجب شده است که مصراع دوم به جمله و مصراع اول وابستگی داشته باشد و شرایط بیت اول را ندارد.

مصراع دوم هر دو بیت بالا «تمثیل» هستند؛ بنابراین، با توجه به تعریف و توضیح مختصری که ارائه شد، بیت اول «اسلوب معادله» دارد و بیت دوم فقط «تمثیل» است. به عبارت زیباتر: «هر اسلوب معادله‌ای تمثیل نیز هست اما هر تمثیلی اسلوب معادله نیست.»

## تمثیل: (ارسال مَثَل)<sup>۱</sup>

آن است که عبارت نظم و نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبه مَثَل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند. این صنعت در همه

جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود و گاه تأثیر آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله است؛ مثل:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت «حافظ»

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می  
علاج کی کنمت «أخزالدواء الکی»<sup>۲</sup> «حافظ»

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببر  
سوزنی باید کز پای برآرد خاری «سعدی»

«چو» باد در قفس انگار، کار دولت خصم  
از آنکه دیر نیاید چو «آب در غربال» «نوری»

پس «تمثیل در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن. داستانی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن و...»<sup>۳</sup>

وقتی گوینده‌ای برای بیان مقصود خود، مطلبی حکیمانه به کار برد که ادعای او را اثبات کند؛ از تمثیل بهره جسته است؛ مثلاً: «عالم بی عمل به زنبور بی عسل مانند» (گلستان سعدی)

در کتاب‌های بلاغی قدیم - از جمله العجم شمس قیس رازی - آن را (تمثیل را) از جمله استعارات دانسته و بحث اسلوب معادله را مطرح نکرده‌اند.

نکته دیگری که در باب کاربرد اصطلاح تمثیل باید بدان توجه داشت این است که تمثیل را در بلاغت معاصر، که نیازمند حوزه وسیعی از اصطلاحات است، می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی Allegory می‌خوانند، نه کاربرد و آن بیشتر در حوزه ادبیات روایی (داستانی، حماسه، و نمایشنامه) است و حوادثی که در هر کدام از این انواع جریان دارد، می‌تواند تمثیلی از مجموعه‌ای امور عینی یا ذهنی دیگر باشد. به تعبیری خلاصه‌تر می‌توان گفت که آلیگوری بیان روایی گسترش یافته‌ای است که معنای دوّمی هم در آن سوی ظاهر آن می‌توان جست.

تمثیل در معنای دقیق آن، که محور خصایص سبک هندی است، می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد... شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر. اینک نمونه‌هایی از کاربرد «اسلوب معادله» و «تمثیل» در کتاب‌های ادبیات فارسی متوسطه:

### اسلوب معادله

دیدن بزرگی‌ات را، چشم کوچک من بسنده نیست/ مور چه می‌داند که بر دیواره اهرام می‌گذرد/ یا بر خشتی خام/ چشم کوچک من = مور؛ بزرگی علی (ع) = دیواره اهرام = در سایه سار نخل ولایت

«وداع غنچه را گل نام کردند

طرب را ماتم غم آفریدند» «بیدل» درس ۲۳ ادبیات فارسی (۲) چاپ ۷۷

«عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را  
دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را» «زیبالنسا»  
«خون شهیدان را ز آب اولی تر است  
این خطا از صد ثواب اولی تر است» «مولوی»  
محرم این هوش جز بی‌هوش نیست  
مرزبان را مشتری جز گوش نیست «مولوی، نی‌نامه»  
بده گرمی دل افسرده‌ام را  
بر افروزان چراغ مرده‌ام را «وحشی بافقی»  
پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما  
آیینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها «صائب»  
عشق بی چار میخ تن باشد  
مرغ دانا قفس شکن باشد «سنایی»

### تمثیل

خرد شاخی که شد درخت بزرگ  
در بزرگش سرسری منگر مثل «خاقانی»  
چه چشم پاسخ است از این درپچه‌های بست‌ها  
برو که هیچ کس ندابه گوش کر نمی‌زندار سال مثل «در کوچه سارشب»  
سر گرگ باید هم اول برید  
نه چون گوسفندان مردم درید مثل «سعدی»  
هر شب کواکب کم کنند از روزی ما پاره‌ای  
هر روز گردد تنگ‌تر سوراخ‌ها این غربال‌ها «صائب»  
دوست دارد یار این آشفتنگی  
کوشش بیهوده به از خفتگی «مولوی»  
زی تیر نگه کرد و پرخوبش بر او دید  
گفتار ز که نالیم که «از ماست که بر ماست ضرب‌المثل» «ناصر خسرو»  
بیارید چون ژاله زابرسایه  
کسی را بند بر زمین جایگاه تمثیل (ضرب‌المثل) «فردوسی»  
توسنی کردم ندانستم همی  
کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند» تمثیل «رابعه کعب»  
نباید سخن گفت ناساخته  
نشاید بریدن نینداخته تمثیل «سعدی»  
مکن پیش دیوار غیبت بسی  
بود کز پیش گوش دارد کی «سعدی»  
گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه  
گفت در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست ضرب‌المثل

«پروین اعتصامی»

### نتیجه بحث

اسلوب معادله نوعی کاربرد شاعرانه است و در آن، شاعر مفهوم کلی مورد نظر خود را در مصراع اول بیان می‌کند و در مصراع دوم با آوردن یک تمثیل، در اثبات آن مفهوم می‌کوشد. در حقیقت، اسلوب معادله شاخصه اصلی سبک هندی و در شعر فارسی قرن دهم به بعد محور اصلی سبک است. رشد اسلوب هندی

ادامه در صفحه ۷۱